

هنر و فولکلور در آموزش هنرهای مردمی، جایگاهی والا دارد که باید پایه شناخت و عنایت معلمان هنر باشد. استاد فرزانه و گران قدر جناب آقای دکتر جابر عناصری که عمری را به پژوهش، تألیف و تدریس و معرفی فولکلور و هنرهای مردمی گذرانیده‌اند، در مقاله خود به ابعادی تازه در این زمینه پرداخته‌اند.

دکتر جابر عناصری
استاد دانشکده‌های هنری

هنر فولکلور

کلید واژه‌ها:
جابر عناصری
فولکلور
فرهنگ عامه
شرفنامه

کلامی و از راه تقلید یا سایر روش‌ها، منتقل می‌شود. اشکال تجلی آن شامل: زبان، ادبیات، موسیقی، رقص، بازی، اساطیر و افسانه‌ها، سنن، شعایر، صنایع دستی، معماری و سایر هنرهاست.

در ضمن از سوی کارشناسان یونسکو، تأکید شده بود که: به منظور حفظ و نگهداری سنن فولکلوریک، باید مطالعه فرهنگی عامه را به برنامه درسی و مواد آموزشی افزود. چرا که فرهنگ عامه در جلوه‌های گوناگون خود، بخشی از میراث فرهنگی بشر را تشکیل می‌دهد و در حقیقت موزه‌ای زنده از تمدن را به وجود می‌آورد.

هر چند این تعریف و توضیح، جامع و مانع نیست، اما به هر حال مضمون مبحث مشهور به فرهنگ عامه را می‌رساند. می‌توان گفت: فولکلور، فرهنگ خودی است با مشخصات و مختصات بومی. فولکلور، شناسنامه آیین‌ها و سنت‌های قوی است و با انسان الفتی خاص دارد. اما دریغ که در شناخت این مبحث، کوتاهی شده و جای تأسف که امروز این فرهنگ غنی (به گفته اریک فروم) و زبان از یاد رفته است. روزگاری اوقات فراغت کودکان را به نقل و نبات قصه و

فولکلور (Folklore)، واژه‌ای است فرنگی که معادل فرهنگ عامه، فرهنگ مردم، دانستنی‌های عمومی و... به کار رفته است.

در ماه ژانویه سال ۱۹۸۵ میلادی، جلسه کمیته کارشناسان یونسکو، جهت بررسی شیوه‌های حفظ و حراست از فولکلور تشکیل گردید و صاحب نظران این کمیته، تعریف و توضیحی خاص برای واژه فولکلور در نظر گرفتند که عبارت است از: ... فولکلور، محصول خلاقیت گروه‌هایی (یا افرادی) است که بر مبنای سنت و برای جمع به وجود می‌آید. فولکلور را تبلور خواسته‌های جامعه و بیانی مناسب برای هویت فرهنگی و اجتماعی آن‌ها می‌توان به شمار آورد. ارزش‌های فرهنگ عامه به صورت



قصه گویی شیرین و پربار می‌ساختیم، لایه‌های آرام بخش کودکان نا آرام بودند. سر در حمام‌ها با نقش و تصویر رستمی که سینه ستبر بود و پهلوگاه دیو سپید را می‌شکافت، منقش بود. گرچه این تصاویر، رستم‌های سر در حمام‌ها بودند و نقاش، یال رخس و کوپال رستم را به گزافه ترسیم کرده بود، اما توجه طفلان گریزپا و فراری از گرمابه را به خود جلب می‌کردند که اگر تن نازک به کیسه زیر دلاک بسپاری و با صابون عطری سر و تن بشویی، گویی رستم دستان می‌شوی و پلشتی و کثیفی به حریم جسم تو راه نمی‌یابد.

آری سردر حمام‌ها منقش بودند، دیواره سقاخانه‌ها به تصاویر نکو منظران ملک سیما آراسته بودند، دروازه‌ها نقش دار بودند، شمایل گردان‌ها، دیوار شکسته گذرگاه‌ها را به نقش گردان و رزم آوران زینت می‌دادند. نویسیلان و نوچه‌ها، تصویر دو شیر غران را بر سر در زورخانه‌ها می‌دیدند و به هیجان می‌آمدند.

در مکتب خانه‌ها، مکتب دارها، به شیوه تصویری، زیر و زیر و پیش و دوزیر و دوزیر و دو پیش را بر لوحه کودکان مکتبی می‌نوشتند. کتب چاپ سنگی، تصاویر زیبایی از سیمرغ و پرورش زال زردر کوه قاف را نشان می‌دادند. مکتب دارها هنگام عید نوروز در کاغذهای طومار مانند، نقش گل و بلبل می‌کشیدند یا به خط خوش، شعری می‌نوشتند و به اصطلاح «عیدی سازی» می‌کردند و به بچه‌ها هدیه می‌دادند تا هم رسیدن نوبهار و وزیدن نسیم وعده بهاری را خبر بدهند و هم از این طریق، دستخوش و عیدی خودشان را از والدین بچه‌ها دریافت نمایند.

ای بابای نیکو سرشت

جای تو یادا در بهشت

استاد من عیدی نوشت

حرف خشه گفت و نوشت

بابا بده نوروزیم

تا بر خورم از روزیم.

این عیدی سازی‌ها، نخستین ابزار آموزش

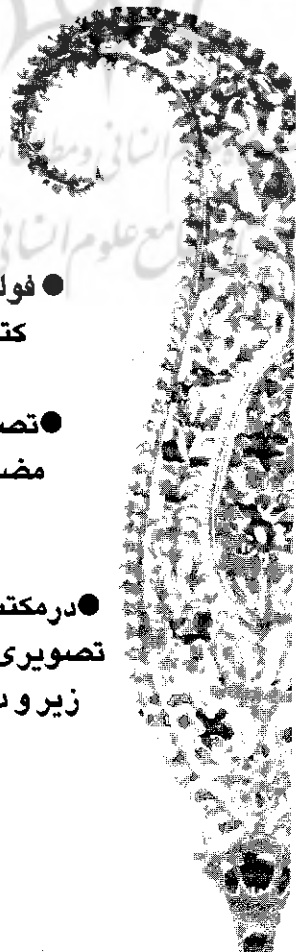
مطالب به شیوه تصویری و آشنایی با خط و خطوط بود. کودکان هنوز ابجد و هوز حطی و کلمن یاد نگرفته، با این نقاشی‌های دلپذیر که نوعی تعلیم از طریق تصویرگری بود، با مضامین و مطالب درسی آشنا می‌شدند و آداب و رسوم را درک می‌کردند. پس عجیبی نیست و عیب و ایرادی در کار نیست که مصوران گران قدر کتاب، حال که زحمت می‌کشند و خط بصری کودکان و نوجوانان و جوانان تیزبین را با آراستن کتاب‌های درسی، صد چندان افزون‌تر می‌کنند و به کلام جان می‌دهند و زقص کلمه‌ها را با آهنگ تصویر، همراه می‌سازند، قلم و قلم‌مور را رنجه فرمایند و با عنایت به فرهنگ عامه، فرهنگی که بویاست و با ما الفتی دیرینه دارد، کتب درسی را مصور فرمایند تا آن الفت گسسته نشود. بنابراین فولکلور می‌تواند با هنر تصویرگری کتاب ارتباط تنگاتنگ داشته باشد. به شرط این که در امر تحقیق درباره فرهنگ عامه جهت به کارگیری آن در خدمت تصویرگری کتب گوناگون، در کنار تحقیقات و مطالعات کتابخانه‌ای، پژوهش‌های میدانی و حضور فعال در قلمرو زندگی شهری و روستایی و عشایری و غیره را از یاد نبریم.

باید کوچ ایل - همان رنگین کمان قافله را - به چشم دید و سپس طفل خط و رنگ را بر سینه بوم دواند، رف آرایی و تزیین کاشانه روستایی را باید تماشا کرد و لحظه‌ای زیر سیاه چادر عشایری آرمد تا تصویر زیستگاه آنان را به ظرافت، بر گلبرگ کتاب کودکان دبستانی نشاند. قصه را باید از زبان

● فولکلور می‌تواند با هنر تصویرگری کتاب ارتباطی تنگاتنگ داشته باشد

● تصویرگری کتب درسی با عنایت به مضامین فرهنگ عامه، نوعی تذکار و یادآوری زندگی است

● در مکتب خانه‌ها، مکتب دارها، به شیوه تصویری، زیر و زیر و پیش و دوزیر و دو زیر و دو پیش را بر لوحه کودکان مکتبی می‌نوشتند



قصه‌گوی گرم چانه و شیرین زبان شنید و در بند کلام او تأمل کرد و احساس او را دریافت و بعداً به تصویر کشاند. در این صورت است که فرهنگ عامه با هنر تصویرگری کتاب همبر و همدل می‌شود.

تصویرگری کتب درسی با عنایت به مضامین فرهنگ عامه، نوعی تذکار و یادآور زندگی است با همه خوشی‌ها و دست‌تنگی‌ها. با هنر، فرهنگ بی‌ثمر بیگانه، نه تنها موجب غنای ادبیات کودکان، در دیار مانگشته بلکه نوعی بیگانگی و غربت کلامی و تصویری به وجود آورده است. آخر:

باغ مرا چه حاجت به سرو و صنوبر است

شمشاد خانه پرور ما از که کمتر است؟

صاحب نظران در تقسیم بندی فرهنگ عامه، مسائل فولکلوریک را به دو بخش عمده تقسیم می‌کنند:
بخش اول: فرهنگ مادی
بخش دوم: فرهنگ معنوی؛

التفات به معماری سنتی و فضاهای بومی و گونه‌گونی مسکن و ساختمان قدمگاه، زیارتگاه‌ها، سقاخانه‌ها، زورخانه‌ها، کاروانسراها، آب‌انبارها و حمام‌ها و آسیاب‌ها و گذرگاه‌ها و اماکن مقدسه و امثال آن همچنین پوشاک و خوراک و ابزار و وسایل و صنایع دستی و هنرهای بومی، به طور کلی مواد ملموس و قابل اشاره و مشاهده عینی که جلوه‌های سنتی و بومی دارند، در قلمرو فرهنگ مادی قرار می‌گیرند. باورها و معتقدات و شایست و ناشایست‌ها و آمد و نیامدها و سوگوازی‌ها و شادمانی‌ها و امثال آن‌ها به فرهنگ معنوی مربوط می‌شوند. پس شایسته است در زمینه فرهنگ و هنر تصویرگری کتاب، مصوران محترم با تهیه طرح و تصویر از فضاهای سنتی و لباس و ابزار از یکسو و آگاهی و آشنایی به حریم باورها و معتقدات و از جانب دیگر به احیا و بازسازی تصاویر در کتاب‌های آموزشی همت بگمارند. از آن‌جا که مصورسازی، بیان مفاهیم است به زبان تصویر، پس این زبان باید گویا و رسا و متکی به فرهنگ غنی باشد:

گفته‌اند نه این را ولی بار دیگر

شد مکسر بر بهر تأکید نظر

پس ادبیات شفاهی و فرهنگ عامه می‌تواند، آثار بدیعی در قلمرو هنر تصویرگری کتاب به وجود بیاورد، چرا که هنر عامه یعنی تجلی ذوق و فکر انسان بدون هیچ تکلف و در نهایت ساده اندیشی. هنری که بر واقعگرایی و بی‌پیرایگی و اندیشه عامه استوار است. هر چند فرهنگ عامه متکی به فرهنگ شفاهی و غیر مدون است، اما تمام موارد زندگی آبشخور و خاستگاه هنرهای متعدد گشته است. هنرمندان برخاسته از بطن و متن مردم هرگز به تفاحز و گزافه‌گویی در سبکی و مکتبی سخن نگفته‌اند. شاعران اشعار عامیانه غالباً گمنام بوده‌اند، حکاکان و سنگتراشان و حجاران و بیکره‌مازان و غیره، نمونه‌ای از کار خود و زاویه‌ای از نگارینه‌های خویش را بی‌هیچ امضائی برای ما به یادگار گذاشته‌اند. در فرهنگ عامه مردم، هنر را در بند نمی‌کنند، سبکی را بر سبکی رجحان نمی‌دهند. گاهی طبیعت گرا هستند و زمانی به تمثیل و استعاره و رمز و کنایه و اشاره مقصود را بیان می‌کنند و راز سر بسته

مایین که به دستان و داستان بازگویی نمایند.

راز سر بسته ما بین که به دستان گفتند

هر زمان با دف و نی بر سر بازار دگر

از دیدگاه جامعه شناسی هنر، هنر متکی بر فرهنگ عامه، هنر انضمامی است و کمتر به انتزاعی بودن می‌اندیشد، هنر عامه در تاروپود اجتماع جای دارد. شعرهایش سرودخوانی و هماوایی و تشبیهات زیبا برای جستجوی راز طبیعت و برکت خواهی است.

یارب سبب حیات حیوان بفرست

از خوان کرم نعمت الوان بفرست

از بهر لب تشنه اطفال بنات

از دایه ابریش، باران بفرست

مجسمه‌ها و بیکره‌هایش برای نمایش تمنای او جهت باران خواهی و نعمت طلبی، شمایل‌هایش وسیله بازگویی احساسات مذهبی، موسیقی عامیانه‌اش برای شفاست و نه آلتی برای عیش و طرب. انسان پای بند فرهنگ عامه و هنرمند پای بند فرهنگ مردم، بر جایگاه دینی می‌رسد، کارهای دستش را بیوسند و هنرش را تحسین کنند. زندگی او وقف مردم است و هنر او، وقتی از برای مردم است. او با هنرش، در مراسم جشن و سرور و سوگ و عزا و شکار و باران خواهی و برکت طلبی، شرکت می‌کند و با هنرش در قالب شعر و گفتار یا مجسمه‌سازی و صورت پردازی و ارتباط تصویری و موسیقی و نمایش و غیره به این جشن‌ها یا سوگ و اندوه‌ها معنی می‌بخشد.

در فرهنگ عامه و در جوامع متکی به فرهنگ خودی، هنر قیمت مادی ندارد. چرا که اصولاً قیمت گذاری برای هنر در نظرشان امری پسندیده نیست. چوب حراج هنر عامه در بازارها و گذرگاه‌ها به ارزان بهایی، زده نمی‌شود.

هنر مردمی، یعنی هنر متکی به جهان بینی عموم مردم، از زندگی مردم جدا نیست، بلکه بافته شده در متن اصلی زندگی است، در چنین فرهنگی یعنی فرهنگ عامه و در جامعه مقید به فرهنگ خودی، هنرمند در حال تراشیدن چوب و ساختن مجسمه، به هنگام ملیله دوزی یا ترسیم خطوط هندسی روی چرم یا چوب و سنگ، زمان



نشانه مرد بودن و شانه دو طرفه علامت زن بودن است. چکش و سندان نشان می دهد که صاحب گور در زمان حیات آهنگری می کرده و نقش قیچی نشانه داشتن شغل خیاطی است.

تصویر لاله ای بر گور او تصویر خیال انگیز تابیدن نور به قبر است. حجاران و نقاشان متکی به فرهنگ عامه، تصویر گلاب پاشی بر سنگ مزار نقش می زنند تا در عالم خیال قبر عزیز کرده ای را به بوی گلاب به عطر گل معطر سازند. این تصاویر کم کم به پیکره ها و مجسمه هایی از پیش تبدیل شده و روی مزارها جا خوش کرده اند.

از دیدگاه موسیقی شناسی قومی و موسیقی عامیانه «عاشیق» ها در آذربایجان و «بخشی» ها در خراسان و ترکمن صحرا و «توشمال» ها و

بافتن نقش های نمادین و غیره، مقصد و مقصودی را بیان می دارد و رمز و رازی را آشکار می سازد. وقتی که سیاحی، به رسم تفتن و گشت و گذار در یک جامعه بومی و کوچک در افریقا به نظاره کار حجاران و پیکره سازان پرداخته بود و سرود خوانی آنان را شنیده بود، در عجب آمده بود؛ که پتک ها را چه سان از دل و جان بر سنگ و چوب می زنند و تصنیف ها را از عمق جان می خوانند و وقتی که از یکی پرسیده بود به چه کاری اشتغال داری؟ جواب شنیده بود که درد و رنج قوم را در قالب ترانه، بر چوب و سنگ می نشانم.

ما هم در دیار فرهنگ پرور خود بسیار هنگام آن زمان که اسیر ظلم و ستم گشته ایم، با سرودها و تصنیف های جاری بر زبان هنرمندان، برای خود آرامش کسب کرده ایم. آنگاه که تیغ ستم، جان ستان می گردید و دهان هنرمندان سخنور دوخته می شد آنان ساز بر دست می گرفتند و به زخم های تار خود، ظلم و جور ستمگران را عیان می کردند.

اگر دهانم را بردوزند، در زخمه های تارم

به گفتار ایل و تبارم گوش فرادهید
تصویرگر عامی و نقاش زبردست قوم و قبیله
تیسه بر می گیرد و اشک بر دیدگان می دواند و در حسرت دوست از دست رفته اش، نقش آرزو بر سنگ مزارش می نگارد:

گویی من و تو دو شمع بودیم به هم

کایام (که ایام) ترا بکشت و من می سوزم
به این ترتیب، احساسات و آرزوهای دست از جان شسته و به زیر خاک سیاه خفته ای، به مجاز استعاره بر سنگ مزارش حک می گردد. گوشه گوشه این سنگ مزارها چنان با گلبرگ ها و غنچه ها نقش می گیرد که گویی سنگ تراش خواسته تا بوی گل، از سنگ برخیزد و اگر نوشته ای هم، بر نقش و نگار چنان سنگ مزارهایی نیفزاید؛ چه باک، نقش و نگار، خود گویاترین و همگانی ترین نوشته است. یعنی باورها و آرزوها و حتی شغل پیشه ای او بر سنگ مزار حک می گردد. نقش مهر و تسبیح علامت زهد و تقوا و نشانه پرهیزکاری و شانه علامت آراستگی و پیراستگی صاحب گور است. شانه یک طرفه،

● عیدی سازی ها نخستین وسیله آموزشی مطالب به شیوه تصویری و آشنایی با خط و خطوط بودند

● در قلمروهای هنرهای نمایشی، نمایش های آئینی و سنتی، تمثیلی و استعاری، نقالی و سخنوری و تمرین فصاحت و بلاغت، زمینه های مناسبی برای هنر تئاتر و هنرهای دراماتیک محسوب می گردند

● روزگاری هودج پَران کیکاووسی و قالیچه آسمان پیمای سلیمان نبی، چاشنی افسانه های مردمی بودند اما کم کم با تعویض نام موجب رونق بخشیدن به فیلم های غربی شدند و ما حیران و در برابر جعبه سحرآمیز تلویزیون، شنیدای فیلم های ینگه دنیایی شدیم





«میرشکال»ها در کردستان و لرستان و سرزمین بختیاری و «چنگی»ها نزد قشقایی‌ها، جملگی پیام آور فرهنگ بومی و قومی و فولکلوریک و عهده‌دار وظیفه سنگین انتقال پیام هستند. آنان مطرب نیستند و هنرمندانی از میان مردم بلکه در خدمت مردم می‌باشند.

در قلمرو هنرهای نمایشی، نمایش‌های آیینی، سنتی، تمثیلی و استعاری و نمایش‌های مذهبی (هنر مقدس شبیه خوانی)، نقالی و سخنوری و تمرین فصاحت و بلاغت، زمینه‌هایی مناسب برای تئاتر و هنرهای دراماتیک محسوب می‌گردند.

دریغاً که امروز، فرهنگ عامه ما دستخوش فراموشی گشته است. افسانه‌های قومی، آرام آرام از یادها می‌روند. روزگاری هودج پَران کیکاووسی و قالیچه آسمان پیمای سلیمان نبی، چاشنی افسانه‌های مردمی ما بود و کم کم با تعویض نام موجب رونق بخشیدن به فیلم‌های غربی شد و ما حیران در برابر جعبه سحرآمیز تلویزیون، شیدای فیلم‌های ینگه دنیایی شدیم. همین‌طور هنرهای تصویری در کتب چاپ سنگی، حداقل از دید ارتباط تصویری، شمایل‌نگاری‌های رزمی و بسزومی و حماسی و مذهبی، و تصویرگری‌های پشت شیشه‌ها، فرسک (نقاشی دیواری روی گچ) با مضامین عامیانه، باید مورد استفاده قرار گیرد؛ زیرا هر کدام در حیطه نقاشی فولکلوریک جایگاهی خاص دارند.

ضمن التفات به معماری سنتی با توجه به فرهنگ عامه، گونه‌گونی مسکن بومی، تنوع بناها و فضاها، سنتی مانند: بادگیر، آس باد،

قلعه و برج و بارو و دژ، کاروانسرا، کبوترخانه، زیارتگاه، قدمگاه، بازار، حمام، قهوه‌خانه، دروازه، سقاخانه و امثال آن‌ها به چشم می‌خورد. با نگاهی عمیق و دقیق به صنایع دستی، این شرفنامه قومی و بومی و شناسنامه فرهنگی هنری ایرانیان، درمی‌یابیم که، صنایع دستی، صرفاً جنبه تفریحی ندارد. کمتر کسی دست بافته یا سنگ‌نگاره‌ای را برای دلش به وجود آورده است. هر اثر هنری هدف و کاربردی جدی دارد. این نقاشان چیره‌دست باغ‌های بافته (هنرمندان رسام قالی) که جویبار و درخت و سبزی پرندگان و هزار دستان‌های باغ‌های خیال خویش را بر گلیم و قالی و نمد، نقش زده‌اند. این نقش‌های پیچ در پیچ را فرا گرفته، نسل به نسل و سینه به سینه، حفظ کرده به عنوان میراث فرهنگی به دیگران منتقل ساخته‌اند. آنان با حوصله و ذوق و عشق بر سجاده‌های نماز و پرده‌های ورودی آلاچیق‌ها و انبان‌های گندم و توبره‌های گاه اسبان و جوال‌های جو و خورجین‌های سیر و سفر، نقش‌هایی زده‌اند که انسان دریغش می‌آید که بر این پرده‌های هزار نقش پا بگذارد و با پشت بی‌اعتنایی، بر پشتی‌هایشان تکیه دهد.

دو بیتی زیر از حلقوم مردی کرمانی بر می‌خیزد که زنی هنرمند و اهل قناعت دارد که افزون بر خرده نانی، قوتی ندارد و هر دم نقشی می‌زند.

● دیواره سقاخانه‌ها به تصاویر نکو منظران ملک سیما آراسته بود، شمایل گردان‌ها، دیوار شکسته گذرگاه‌ها را به نقش گردان و رزم آوران زینت می‌دادند

● در فرهنگ عامه مردم، هنر را در بند نمی‌کنند، سبکی را بر سبک رجحان نمی‌دهند. گاهی طبیعت گرا هستند و زمانی به تمثیل و استعاره و رمز و کنایه و اشاره، مقصود را بیان می‌کنند



زنی دارم که سالار زنونه

همیشه دوک و چرخش در میونه (در میان است)

به توی سفتویش (سفتو = سید) دومی (دوم = کلوله نیخ) ندیدم

به دور چرخویش، چل خورده نونه

همین زنان هستند که در میان ترکمن‌ها و بلوچ‌ها و کردها یقه پیراهن‌ها را با گلدوزی زینت می‌دهند، سر آستین پیراهن‌ها، میچ بند جامه‌های روز جشن، خلعت‌های سرور و شادمانی، عرق چین‌ها، جملگی با سوزن دوزی، نقش و نگار های زیبایی پیدا می‌کنند.

در نهایت این‌که، هنر با فولکلور پیوند دیرین دارد و بر خلاف نظر برخی، هرگز پیوند هنر با فرهنگ مردم گسسته نخواهد شد. هنر عامه امروز برای اثبات حقانیت خود مبارزه می‌کند. تنها پیامی که هنرمندان برخاسته از دل مردم برای ما دارند جلب توجه به معنای عمیق آثاری است که به دست این هنرمندان مردمی به وجود آمده است و از گذشتگان به ما رسیده است؛ البته با تفاهم و با نگاهی تازه.

این آثار هنری، کلامی خاموش دارند که با ما سخن می‌گویند، به جاست که این سخنان و پیام‌های رمز آمیز را با گوش جان بشنویم و با چشم دل، بنگریم. هنرمندان همیشه زنده بر فرهنگ، مردم

راکه چشم و چراغ فرهنگ دیار ما هستند، دل گرم نگه داریم. آنان به زبان بی زبانی به ما می‌گویند که:

تا هستم ای رفیق، ندانی که کیستم

روزی زمن سراغ بگیری، که نیستم

قدرشان را بدانیم و کارشان را ارج و حرمت بگذاریم. آثارشان را به دیده احترام بنگریم و با ناسپاسی، دل‌های نازک‌تر از حریرشان را به درد نیاوریم و امید تداوم هنری را در دل‌ها زنده نگه داریم. چرخ موزون سفالگران هزار نقش زده بر سفال‌ها را از چرخش نیندازیم که صدها خاطره بر کوزه‌ای یا کاسه‌ای، به نقش، از خویش به یادگار می‌گذارند. بر دستان این هنرمندان برخاسته از دل مردم بوسه زنیم و با قدردانی، چشمان خسته را پر نور سازیم، از فرهنگ عامه بهره بگیریم و فرهنگ خودی را الگو قرار دهیم.

ملامت گوی بی حاصل، ترنج از دست نشناسد

در آن معرض که چون یوسف جمال از پرده بنمایی

با آرزوی توفیق برای همه معلمان ارجمند که

جوهر جان در طبق اخلاص، پیشکش نوآموزان و دانش آموزان می‌نمایند.

بی نوشت:

۱. Ethnomusicology

